

چشم‌انداز رابطه قومیت‌ها و دولت در عصر جهانی‌شدن با تأکید بر شرایط کنونی ایران

محمود جنیدی جعفری*

ابوذر کوثری**

چکیده

در عصر جهانی‌شدن تغییراتی در نظام بین‌الملل ایجاد شده که زمینه را برای بهره‌برداری گروه‌های قومی از این موقعیت‌ها فراهم کرده است. در این دوره دولت‌ها که از طریق نظام آموزشی و بوروکراسی وابستگی به اجتماع ملی معینی را در جامعه ترویج می‌دادند از جانب گروه‌های فروملی و فراملی به چالش کشیده شدند. پروسه‌های جهانی‌شدن پیوندهای بین دولت و شهروندان را تضعیف کرده است و در صورتی که راه‌حلی اصولی برای منازعات قومی در کشورهای چندقومیتی یافت نشود، خطر واگرایی و تجزیه این کشورها امری محتمل است. این مقاله سعی کرده است با بررسی تأثیر روندهای جهانی در مسائل قومی الزامات جدیدی را، که در این دوران متوجه مسائل قومیت‌های ایران و رابطه آن با دولت می‌شود، بدون تعهد به تنها یک چهارچوب تحلیلی بلکه با توسل به یک چهارچوب تحلیلی - تلفیقی بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: جهانی‌شدن، ایران، قومیت، هویت، ناسیونالیسم قومی.

۱. مقدمه

در تحلیل علل و عوامل شکل‌گیری و تداوم جنبش‌های قومی در ایران توجه به این نکته

* استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی mahmoud_joneidi@yahoo.com

** کارشناس ارشد مرکز مطالعات راهبردی وزارت کشور (نویسنده مسئول) ab.kosari@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۱۵

اساسی است که کدام چهارچوب تئوریک را می‌توان به شکلی صحیح برای تحلیل منازعات قومی در ایران به کار برد. آیا بر اساس مفهوم تئوری توطئه که پاسخ‌هایی تقریباً مشخص و از قبل تعیین شده برای هر پدیده‌ای ارائه می‌دهند و ریشه همه مسائل را به قدرت‌های خارجی یا منافع صرف نخبگان محلی نسبت می‌دهند، می‌توان به تبیین درست از مسائل قومیتی در ایران دست یافت؟ آیا می‌توان بر اساس تئوری‌های مرکز-پیرامون که بیشتر از جانب نویسندگان و روشنفکران چپ و غالباً در روابط بین دولت‌ها در عرصه بین‌الملل مطرح است، به تحلیل روابط قومیت‌ها با یکدیگر و قومیت‌ها با دولت مرکزی در ایران پرداخت؟ همچنین آیا می‌توان مدل استعمار داخلی و یا توسعه ناموزون را، که از دیگر تئوری‌هایی است که معمولاً مورد استفاده پژوهش‌گران در حوزه مسائل قومیت‌ها و مشکلات آنان است، در مورد ایران به کار برد؟

با توجه به پیچیدگی‌ها و موارد خاصی که در مورد مسائل ایران مطرح است و همین‌طور با توجه به این‌که بیشتر تحلیل‌گران سیاسی و اجتماعی تمایل دارند در بررسی موارد مطالعاتی خود دست به تعمیم بزنند (که درباره مسائل قومیتی ایران نیز اغلب چنین کرده‌اند) تا تحلیل‌های آن‌ها به شکل علمی پذیرفته شود، احتمالاً با اتخاذ رویکردی تلفیقی درباره مسائل قومیتی در ایران، که به نظر می‌رسد تفاوت‌های قابل توجهی بین موقعیت قومیت‌ها در ایران و دیگر کشورهای چندملیتی، به‌ویژه از منظر تاریخی وجود دارد، بهتر بتوان به بررسی این موضوع پرداخت.

مشکل اصلی مفهوم‌بندی قومیت و گروه‌های قومی نبود تعریف مناسب یا معیارهای متفاوت در تعریف است (احمدی، ۱۳۷۸: ۲۹). گروه‌های قومی عموماً به گروه‌هایی گفته می‌شود که پاره‌ای از خصیصه‌های فرهنگی و سنت‌های مشترک آن‌ها از دیگران متمایز است. اعضای گروه قومی در فرهنگ مشترک سهیم‌اند و با بعضی خصوصیات اجتماعی از قبیل زبان، نژاد یا مذهب از سایر گروه‌ها متمایز می‌شوند. آن‌ها به صورت تپیک با سایر اعضای گروه خود احساس همبستگی و هویت مشترک دارند. این احساس متمایز بودن به تعاملات اجتماعی، خصوصاً روابط نزدیک از قبیل ازدواج و متمرکز شدن در داخل گروه، منجر می‌شود. این هویت‌های اجتماعی و فرهنگی اغلب با هویت‌های سیاسی و سرزمینی مرتبط می‌شوند. جنبش‌های جدایی طلب قومی ادعاهای ارضی مطرح می‌کنند و این‌گونه استدلال می‌کنند که سرزمین یا منطقه‌ای مشخص باید از کشوری که قسمتی از آن است جدا شود و هویت سیاسی جدیدی برای خود ایجاد کند. چنین

جنبشی ممکن است خواهان استقلال کامل یا درجاتی از خودمختاری منطقه‌ای، تمرکززدایی یا خودگردانی باشد.

۲. سرآغاز بحران‌های قومی در ایران

در ایران درست در همان زمانی که مفهوم تازه وطن و ملت در عصر جدید وارد کلام سیاسی روشنفکران عصر روشنگری ایران شد و در انقلاب مشروطه و پس از آن رواج یافت، هویت ایرانی، به‌منزله نوعی ناسیونالیسم ابتدایی، به مفهوم «هویت ملی ایرانی» در معنای امروزی آن تکامل پیدا کرد، نطفه بحران هویت در میان اقوام ایرانی بسته شد و به مرور زمان به گونه‌ای بیماری مزمن درآمد. بحران هویت در این دوران با دو بعد متفاوت نمایان می‌شود، یکی مسئله پیدایش «هویت قومی» همراه با گرایش به خودمختاری ملی میان آن دسته از اقوام ایرانی که بخشی از آنان در بیرون از مرزهای ایران زندگی می‌کنند، یعنی آذری‌ها، کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و اعراب سواحل خلیج فارس؛ دوم پیدایش مفاهیم گوناگون از هویت ملی بر مبنای برداشت‌های متفاوت از «دولت ملی» و «جامعه مدنی» در گروه‌های قومی و رابطه «ملیت و مذهب» (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۵۸).

در ایران تا اواخر دوره قاجار، که دولت به شیوه امپراتوری اداره می‌شد و دخالت چندانی در امور داخلی ایالات و ولایات نداشت، همان هویت سنتی ایران در میان اقوام ایرانی پذیرفته بود و هیچ‌یک از اقوام در فکر استقلال ملی یا خودمختاری قومی نبودند. در بیشتر مناطق شمار اندکی از مأموران دولت مرکزی سر کار بودند و بیشتر امور محلی را متنفذین هر محل اداره می‌کردند. زبان کهن و دارای قدمت فارسی هم به‌مثابه زبان اداری، ادبی، هنری، و ادراکی به شکلی کاملاً طبیعی پذیرفته بود.

با پیدایش دولت مقتدر مرکزی و قوام‌گرفتن هویت ملی ایران وضع جدیدی پدید آمد که از مقتضیات سیاسی عصر جدید بود و به فرد خاص و یا دولت خاصی ارتباط نداشت. وضع جدید خواه‌ناخواه توازن و تعادل دیرپای سنتی میان گروه‌های قومی - زبانی را برهم زد. تحولات داخلی ایران در دوران جدید و تأسیس ارتش و بوروکراسی نوین در ایران، همراه با تحولات بیرونی، به‌ویژه در اطراف ایران، باعث شد مسئله قومیت‌ها کم‌کم خود را نمایان کند.

پیدایش گرایش‌های ناسیونالیستی در همسایگان ایران، به‌ویژه عثمانی و سپس ترکیه، باعث تأثیرپذیری آذری‌های ایران از این امر شد. ناسیونالیسم قومی در کردستان نیز از

پدیده‌های اوایل قرن حاضر و از پیامدهای استقرار دولت‌های محلی در ایران، ترکیه و عراق است (همان: ۱۶۱). تنش‌های قومی در سیستان و بلوچستان نیز علاوه بر محرومیت‌های اقتصادی و سیاسی، بیشتر به سبب خصومت‌های میان بلوچ‌های سنی و دولت شیعه بعد از انقلاب اسلامی به صورت جدی مطرح شد. قبایل ترکمن هم با فروپاشی رژیم پهلوی و بیشتر به ابتکار سازمان‌های چریکی چپ سر به شورش و خودمختاری گذاشتند.

۳. جهانی شدن و ناسیونالیسم قومی

فرایندهای جهانی شدن در ادامه حرکت سرمایه‌داری به حاشیه‌ای کردن دولت‌های ملی منجر می‌شوند. در واقع سرمایه‌داری متأخر نیاز چندانی به دولت ندارد. امروزه دولت ملی در جهان به بحران مشروعیت، بحران نفوذ و بحران‌های دیگر دچار شده است. رابطه شهروندی تضعیف شده و وفاداری افراد به جای دولت متوجه منابع قدرت دیگر، از قبیل شرکت‌های چندملیتی و NGOها، شده است. دولت‌ها از کنترل جریان‌های فراملی عاجزند و چاره‌ای جز هماهنگی با جریانات جهانی ندارند. پروسه‌های جهانی شدن با تقویت جریان‌های فراملی و فروملی به گونه‌ای عمل می‌کنند که فرصت‌های بی‌نظیری برای گروه‌های قومی فراهم می‌آورند.

تحول سرمایه‌داری از سرمایه‌داری سازمان‌یافته به سرمایه‌داری سازمان‌نیافته موجب حاشیه‌ای شدن دولت شده است. در این شرایط اگر بازی قدرت بین گروه‌های قومی و دولت در حالت بازی با حاصل جمع صفر باشد، تضعیف دولت به معنای تقویت گروه‌های قومی است. پروسه‌های جهانی شدن پیوندهای بین دولت و شهروندان را تضعیف می‌کند، در نتیجه گروه‌های قومی مستحیل شده رها می‌شوند. در این حالت در صورتی که راه‌حل‌های اصولی برای منازعات پیدا و پنهان قومی در کشورهای چندقومیتی یافت نشود امکان تجزیه چنین کشورهایی در شرایط جهانی شدن وجود دارد؛ خصوصاً اگر حکومت‌های مرکزی حاکم بر این کشورها از شکاف‌های دیگری غیر از شکاف قومی (مثل شکاف‌های مذهبی، طبقاتی و ایدئولوژیک) در حالتی موازی رنج ببرند و توانایی حل آن‌ها را نداشته باشند.

در عصر جهانی شدن تغییراتی در نظام بین‌الملل به وجود آمده که زمینه را برای بهره‌برداری گروه‌های قومی فراهم کرده است. فروپاشی نظام دوقطبی و اهمیت‌یافتن رژیم‌های بین‌المللی در این بین مهم‌ترین جنبش‌های مبتنی بر هویت که شامل جنبش‌های قومی هم می‌شوند از رژیم‌های بین‌المللی برای پیشبرد اهدافشان استفاده می‌کنند. یکی از

تبعات جهانی شدن توسعه روابط بین‌الملل در سطح فروملی است، زیرا تعدیل‌هایی که برای نظم جدید جهانی لازم است دیگر نمی‌تواند فقط در سطح ملی ساخته و پرداخته شود. در مجموع می‌توان گفت که تأثیر جهانی شدن از لحاظ تغییر نظام بین‌الملل این است که اولاً مزایای تعلق به یک دولت سرزمینی اساساً کاهش یافته است؛ ثانیاً موانع سر راه استقلال یا اشکال مختلف خودمختاری به تدریج به سوی کم‌رنگ‌شدن پیش می‌روند؛ ثالثاً پروسه‌های تمرکززدایی تحمیلی از سوی جهانی شدن منجر می‌شوند که بازیگران فرودولتی دسترسی روزافزونی به منابع مالی پیدا کنند. در نهایت این که جهانی شدن و رشد و توسعه روزافزون فناوری اطلاعات موجب بسط و گسترش مبادلات و آگاهی‌های قومی و فرهنگی شده است. همگرایی و چندپارگی، از خصوصیات متناقض و پیچیده جهانی شدن، از یک طرف به صورت همگرایی خصوصاً در سطح بین‌الملل و میان دولت‌ها عمل می‌کنند و از دیگر سو جوامع چندملیتی و چندقومی را با واگرایی مواجه می‌کنند. گروه‌های قومی با استفاده از امکانات جدید دولت را مجبور به پذیرش تکثر فرهنگی می‌کنند تا آن‌ها را در بازسازی و بازتعریف ملیت و هویت شریک کنند. البته در مقابل این دیدگاه که جهانی شدن باعث رشد هویت‌های قومی و تبعات آن می‌شود، از نظر برخی دیگر از نویسندگان رشد گسترده قوم‌گرایی بر اثر جهانی شدن یعنی گسترش هویت‌های قومی در درون مرزهای ملی در کشورهای جهان سوم و به چالش طلبیدن هویت ملی به لحاظ نظری و عملی و نیز به لحاظ روش‌شناختی قابل دفاع نیست (احمدی، ۱۳۸۱: ۱۴). از این منظر جهانی شدن مانند شمشیری دولبه است. گسترش رفاه و توسعه فضاهای اقتصادی و جریان پول و سرمایه، به منزله یکی از چهره‌های جهانی شدن، می‌تواند در درازمدت نزاع‌های قومی را کاهش دهد. گسترش فضای اطلاعات و جریان فزاینده داده‌ها به قومیت‌ها امکان می‌دهد فرهنگ خود را در عرصه جهانی عرضه کنند، اما در مقابل تعصب و جزمیت‌ها را نیز کاهش می‌دهد و نگاه انسان را به جای تعصب کور نژادی و قومی به سوی نوع انسان می‌کشاند (قوام، ۱۳۸۲: ۳۱۴-۳۱۷).

۴. انقلاب ارتباطات و ناسیونالیسم قومی

انقلاب ارتباطات ابزارهای ارتباطی فراوانی (از قبیل تلویزیون، ماهواره و اینترنت) را در اختیار سازمان‌های جدایی طلب قرار داده است که از لحاظ توانایی‌های ارتباطی تفاوتی ماهوی با ابزارهای متعارف دوران قبل از جهانی شدن ندارند. این ابزارهای ارتباطی به

سازمان‌های قومی امکان برقراری ارتباطات گسترده با رسانه‌های عمومی جهانی و نیز گروه‌های قومی مورد حمایت خود را می‌دهد. با توجه به شبکه‌ای بودن جامعه اطلاعاتی، مرکزیتی برای رویارویی و شناسایی و احتمالاً تعقیب فعالان سازمان‌های قومی وجود ندارد. اینترنت آشکارا به جاودان‌سازی ناسیونالیسم، خصوصاً بین گروه‌های مهاجر قومی، کمک می‌کند. به‌خصوص وب‌سایت‌ها با ایجاد و نگهداری مجموعه‌ای از گفتمان‌های مرتبط با ناسیونالیسم، پتانسیل آشکاری برای رهبری روند ناسیونالیسم از راه دور دارند.

جنبش‌های قومی در هر عصری از ابزارهای خاصی برای ابراز وجود و اظهار نظر و عقاید خود استفاده کرده‌اند. در دوران جدید (عصر گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات) دولت که به منظور سازمان‌دهی سیاسی شهروندان از طریق نظام آموزشی و بوروکراسی نوعی دلبستگی به اجتماع ملی معینی را در جامعه تبلیغ و از طریق آن تبعیت و وفاداری صرف به دولت را با استفاده از انحصاری از زور مشروع نهادینه می‌کرد، از جانب گروه‌های فراملی و فروملی که برتری مطلق وفاداری‌های ملی را در صورت نادیده گرفتن سایر وفاداری‌ها به‌شدت به چالش می‌کشاند، با مقاومت مواجه شده است. آن‌ها با استفاده از زمینه‌ها و موقعیت‌های گوناگون داخلی و بین‌المللی که تکنولوژی فراگیر اطلاعات و ارتباطات در اختیار آن‌ها قرار داده است دولت را به سمت مرکزیت‌زدایی کشانده‌اند و با زیرسؤال‌بردن مشروعیت و اقتدار و سایر کارکردهای دولت، وفاداری‌هایی را برای خود کسب می‌کنند. بنابراین نیروهای فروملی و فراملی با استفاده از منابع و مجاری ارتباطی - اطلاعاتی بسیار گسترده، همانند دولت در تولید و پردازش و انتقال سمبل‌های فرهنگی و سیاسی فعال‌اند و در عین کسب وفاداری و بسیج توده‌های مردم نسبت به این سمبل‌ها، دولت را اجباراً به سمت تمرکززدایی و تقسیم اقتدار سوق می‌دهند (جمالی، ۱۳۸۴: ۱۴۰).

۵. جهانی‌شدن و مشروعیت‌زدایی از دولت‌ها

هنگامی که هویت‌ها و منافع حاکم بر نهادهای محلی در عصر جهانی‌شدن، جذب و ادغام در حاکمیت را نپذیرند، در اغلب موارد عکس‌العمل گروه‌های مطرود این است که فرهنگ رسمی را نمی‌پذیرند، به هویت مطرود خود مباحثات می‌کنند و دولت ملی برای ابقای مشروعیت خود به طور فزاینده‌ای قدرت و منابع را به دولت‌های منطقه‌ای و محلی واگذار می‌کند.

با این کار توان دولت ملی برای ایجاد برابری بین منافع هویت‌ها و گروه‌های اجتماعی متعددی که در کل دولت ملی گرد آمده‌اند روزبه‌روز کمتر می‌شود. به این ترتیب فشارهای اجتماعی روزافزون تعادل و موازنه کل ملت را تهدید می‌کند. ناتوانی فزاینده دولت ملی در پاسخگویی به این فشارها که ناشی از متمرکز کردن قدرت است، در نهایت به مشروعیت‌زدایی از نقش حمایتی و نمایندگی آن در میان اقلیت‌های مورد تبعیض می‌انجامد. سپس این اقلیت‌ها به اجتماعات محلی خود و به ساختارهای غیر دولتی خوداتکا پناه می‌برند. به این ترتیب پروسه‌ای که به‌منزله تجدید مشروعیت دولت با انتقال دولت از سطح ملی به سطح محلی آغاز شده بود، ممکن است با عمیق‌تر شدن بحران مشروعیت خاتمه یابد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۷۵).

پدیده جهانی شدن موجب ناتوانی پاسخگویی دولت‌ها به شمار کثیری از هویت‌ها و سایر خواسته‌های معرفی شده است و از آنجایی که دولت‌های جهان سوم به دلیل نبود تنوع ساختارها و نهادها، آمادگی لازم برای پذیرش دگرگفتان‌های قومی را ندارند، به‌شدت با بحران مشروعیت مواجه می‌شوند و هزینه‌های زیادی را برای تمرکززدایی می‌پردازند.

۶. ناسیونالیسم قومی و حمایت خارجی

کسب حمایت خارجی برای جنبش‌های قومی اهمیتی حیاتی دارد. بسیاری از جنبش‌های قومی در جهان سوم به واسطه مداخله بیگانگان و کمک‌های آنان است که رشد و گسترش می‌یابند. غرب به نام حفظ حقوق اقلیت‌ها و با سوء استفاده از احساسات قومی، فرهنگی و دینی آن‌ها موجب تقویت گرایش‌های گریز از مرکز یا قوم‌گرایی افراطی در این کشورها می‌شود (نادرپور، ۱۳۸۲: ۲۴۴).

استفان سیرمن در مقاله‌ای با طرح این سؤال که چرا بعضی گروه‌های قومی که در منازعه‌اند، بیش از گروه‌های قومی دیگر از حمایت خارجی بهره‌مند می‌شوند، چنین توضیح می‌دهد: اول این‌که، گروه‌های قومی جدایی‌طلبی که باعث می‌شوند تهدیدی متوجه ثبات منطقه‌ای و هنجارهای بین‌المللی شود، کمتر احتمال جلب حمایت خارجی را دارند؛ دوم این‌که، گروه‌هایی که در کشورهای قوی‌تر وجود دارند، بیشتر احتمال حمایت خارجی را دارند، چون دولت‌های دیگر سعی می‌کنند رقبای تهدیدآفرین خود را تضعیف کنند؛ سوم این‌که، گروه‌هایی که با بازیگران در موقعیت‌های قدرت در جاهای دیگر پیوندهای قومی دارند، بیشتر احتمال دریافت حمایت خارجی دارند (Saide Man, 2002: 27).

با توجه به سه شرطی که سیرمن در مقاله خود در خصوص حمایت‌های خارجی از گروه‌های قومی یک کشور ارائه می‌دهد، اگر بخواهیم این سه شرط را در مورد خاص موقعیت فعلی ایران بررسی کنیم، می‌توان گفت که غیر از شرط اول که می‌تواند به صورتی تفسیر شود که کمتر تأمین‌کننده منافع کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باشد و در نتیجه کمتر می‌تواند عاملی برای حمایت‌های خارجی از قومیت‌های داخلی ایران باشد، دو شرط دیگر از عوامل تقویت‌کننده حمایت خارجی از برخی نخبگان سیاسی قومیت‌های داخلی ایران‌اند.

بر طبق توضیح اول سیرمن، غیر از مسئله کردستان ایران، به دلیل درگیربودن منافع و مصالح سیاسی و به‌ویژه امنیتی کشورهای ایران، ترکیه، عراق و سوریه، هرگونه تلاش برای حمایت از کردها در این کشورها باعث تأثیرپذیری مستقیم همه آن‌ها از یکدیگر خواهد شد، بنابراین احتمال کمی برای حمایت خارجی، به دلیل تبعات ناخوشایند امنیتی برای منطقه، وجود دارد، اما در خصوص آذری‌ها باید گفت که این مسئله در حال حاضر می‌تواند زمینه‌ای برای مداخله از طرف جمهوری آذربایجان و رقبای ایران به‌ویژه غرب و ترکیه واقع شود. یکی از دلایل اصلی این مداخلات نیز می‌تواند این باشد که به دلیل درگیربودن تعداد معدودی از دولت‌های منطقه با این مسئله احتمال کمتری برای به خطر افتادن ثبات کل منطقه وجود دارد و فقط بی‌ثباتی دامنگیر دو کشور مداخله‌گر و مداخله‌شونده خواهد بود. مشابه همین وضعیت در ایران را می‌توان برای بلوچ‌ها و عرب‌زبان‌های ایران نیز در خصوص میزان و احتمال دخالت و حمایت کشورهای خارجی از این قومیت‌ها تصور کرد. درباره توضیح دوم سیرمن باید گفت با توجه به موقعیت جغرافیایی، سیاسی و ژئوپولتیکی ایران، وجود برخی رقبای سیاسی و به‌ویژه ایدئولوژیکی ایران در منطقه، و قدرت منطقه‌ای ایران باعث تشویق و تحریک هر چه بیشتر این رقبای برای تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی ایران و مداخله و حمایت از اقلیت‌های معترض ایران خواهد شد تا قدرت ایران کم شود و آن را به بازیگری منفعل تبدیل کند.

در توضیح سوم سیرمن، در مورد عوامل مؤثر در حمایت خارجی از گروه‌های قومی داخلی نیز شرایط ایران از لحاظ قومی و حمایت‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌تواند بسیار آسیب‌پذیر باشد.

۷. جنبش‌های قومی و حاکمیت در ایران بعد از انقلاب اسلامی

جهانی‌شدن باعث تقویت قومیت‌گرایی و ناسیونالیسم قومی شده است، اما ایران به نسبت

دیگر کشورها، به دلیل تعاملات ادغامی کمتر با سیستم جهانی، کمتر در معرض جریان‌های جهانی شدن قرار گرفته است. قومیت‌های ایران به دلیل داشتن اشتراکات فرهنگی، تاریخی، مذهبی و غیره کمتر مستعد خیزش‌های اساسی‌اند، هر چند می‌توانند به بحران‌های خطرناک تبدیل شوند.

هویت فرهنگی و تمدن ایران، از ابتدا، با تنوع قومی رقم خورده است. اقوام ایرانی با گروه‌های قومی غیربومی و مهاجر در برخی کشورهای دیگر که از طریق فتح سرزمینی و یا تحولات خاص سیاسی - بین‌المللی متأخر شکل گرفته‌اند تفاوت ماهوی دارند، زیرا جزو ساکنان اولیه بوم و بر ایران و سهم در تاریخ و فرهنگ و تمدن آن‌اند.

بیش از نصف جمعیت کشور زبان‌های محلی و قومی دارند. موقعیت سیاسی ویژه ایران نیز در این است که پاره‌فرهنگ‌های قومی آن در حاشیه کشور قرار دارند و با اقوام متناظر خود در سیستم‌های پیرامونی بیرون مرزها مجاورت دارند. این موضوع بالاخص از حیث تحولات اخیر در گفتمان‌های بین‌المللی یعنی انتقال از تأکید بر حق حاکمیت دولت‌ها (در دوره پس از جنگ جهانی دوم) به تأکید بر حقوق بشر و از جمله حقوق قومیت‌ها در سال‌های اخیر برای ایران، به لحاظ راهبرد امنیت ملی، اهمیت بسزایی دارد. اهدافی چون ملیت (ملت‌سازی) و استقلال (تمامیت ارضی) بدون در نظر گرفتن گوناگونی تاریخی، فرهنگی، هویتی و تنوع انسانی و موقعیت منطقه‌ای و به‌ویژه تحولات گفتمانی در سطح جهان، مطمئناً خطاهایی استراتژیک خواهند بود که سیاست‌گذاران، مدیران و نخبگان جامعه باید از آن پرهیز کنند.

نگرانی عمده قومیت‌های ایران از زمان تشکیل دولت مدرن، احتمال هضم شدن در جریان‌های اقتصادی و فرهنگی مرکزی بوده است. از طرف دیگر، نگرانی عمده حکومت مرکزی از حرکت‌های قومی، احتمال تجزیه و به خطر افتادن تمامیت ارضی ایران بوده است. در هر حال درک پدیده قومیت‌گرایی در ایران مستلزم توجه کافی به هر دو نگرانی عمده فوق است و فقط از یک دیدگاه نمی‌توان به عمق و اهمیت این پدیده پیچیده پی برد.

در مجموع تغییر نظام بین‌الملل تسهیلات بیشتری را برای مرکزگرایی قومیت‌های ایران فراهم کرده است. طبیعتاً نخبگان قومی ناراضی که از دایره قدرت بیرون رانده شده و در سیستم مجبور به حاشیه‌نشینی شده‌اند، در صورت مداخله خارجی می‌توانند به پایگاه‌هایی علیه منافع حکومت مرکزی تبدیل شوند. مورد کردهای عراق و روابط

گسترده آن‌ها با آمریکا در جریان جنگ اخیر آمریکا و عراق به خوبی نشان می‌دهد که حاشیه‌ای کردن قومیت‌ها چه مخاطراتی را برای حکومت مرکزی به دنبال دارد.

به نظر می‌رسد که ایران از لحاظ قومی در منطقه در موقعیت مناسبی نیست. بیرون از مرزهای ایران ملیت‌ها دارای قرابت‌ها و یکسانی فرهنگی با قومیت‌های درون مرزی ایران‌اند. آذری‌ها، کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، و عرب‌زبان‌ها از جمله این قومیت‌ها هستند. حمایت‌های خارجی از حقوق فرهنگی و سیاسی قومیت‌های ایرانی نیز می‌تواند در این امر تأثیرگذار باشد. تغییر و تحولات ژئواستراتژیک منطقه‌ای در سال‌های اخیر بی‌شک تبعاتی نیز برای ایران خواهد داشت. تحولات بنیادین در دو کشور عراق و افغانستان و تحولات جاری در سوریه و اصلاحات سیاسی در ترکیه در زمینه‌های قومی و فرهنگی نمی‌تواند در ایران بی‌تأثیر باشد. امروزه رئیس‌جمهور و وزیر خارجه عراق کرد است و طبق قانون اساسی عراق کردها در شمال این کشور دولت فدرال تشکیل داده‌اند. در ترکیه اصلاحات سیاسی و آزادی عمل کردها در حفظ زبان و فرهنگ کردی از طریق آموزش و رسانه‌های عمومی بالطبع تأثیراتی در مطالبات و سیاست‌های قومی در ایران خواهد داشت.

نکته دیگری که به‌ویژه در سال‌های اخیر به‌منزله راه حلی برای مشکل قومیت‌ها از سوی فعالان قوم‌گرا مطرح شده بحث فدرالیزه کردن کشور است. در این باره باید گفت که بحث درباره فدرالیسم در ایران بیشتر از آنچه مورد درخواست بدنه اجتماعی اقوام باشد، محدود به نخبگانی است که خود را برگزیده گروه‌های قومی می‌دانند. در نزد آنان فدرالیسم اسم اعظمی است که با توسل به آن طلسم همه خودکامگی دولت‌مردان، محرومیت‌ها و عقب‌افتادگی‌ها شکسته خواهد شد، اما کمتر دیده شده است که علت وجودی، مسئولیت‌ها، ابزار، صلاحیت‌ها، ارکان و نوع فدرالیسم را تعیین کنند. این چنین نخبگانی به این نکته ساده و روشن توجه ندارند که از تاریخ تشکیل دولت به معنای نوین آن در ایران، هیچ گروه قومی غیر بومی در ایران زندگی نمی‌کند. گروه‌های قومی بومی ما تا به امروز، در حالی که اغلب اوقات به نام خود آن‌ها نامیده می‌شود، زندگی می‌کنند و شاید به همین علت است که رقابت، کینه‌توزی و جنگ میان اقوام در کشور ما کمتر سابقه دارد (خوبروی پاک، ۱۳۸۳: ۱۵۸).

تحقیقات و تجربیات نشان می‌دهد که جامعه قومی ایران، جامعه‌ای نسبتاً آرام و کمتر به دنبال تنش با دولت مرکزی است و مطالبات خود را همانند همه آحاد مردم طلب می‌کند و ضعف دولت مرکزی در پاسخ به این مطالبات قانونی عمدتاً منجر به بهره‌برداری

نخبگان برای تحریک حوزه‌های قومی می‌شود (صالحی، ۱۳۸۳: ۱۹۳). امروزه برخی جریانات قومی در قالب گروه‌های فرهنگی یا سیاسی می‌کوشند به نام تاریخ‌نگاری یا آگاهی‌بخشی، نسخه‌هایی برای حل مشکلات مناطق گوناگون کشور ارائه دهند تا بتوانند به تولید هیجان و هدایت آن پردازند. این جریانات بیشتر نخبه‌گرا به طور جدی وارد حوزه‌ علائق و منافع جامعه نشده‌اند. منتها طبیعی است که تداوم و افزایش مشکلات اقتصادی و اجتماعی و نارضایتی‌های ناشی از آن، توجه و گرایش عمومی به چنین گروه‌ها و راه‌حل‌هایی را در پی بیاورد.

گفتنی است که از نظر سیاسی، بعضی از رهبران اقوام در آن سوی مرزها نگاهی ابزارگرایانه به مقوله قومیت در ایران دارند. پس رسیدگی بیشتر به این مناطق گذشته از وظیفه ملی و انسانی دولت، وظیفه‌ای سیاسی و امنیتی است. اهمیت این موضوع وقتی بیشتر می‌شود که بدانیم مجامع بین‌المللی این روزها حق انتخاب سیاسی بیشتری برای اقوام قائل‌اند تا جایی که حتی قدرت‌های جهانی با پشتوانه سازمان‌های بین‌المللی در بحران‌های قومی دخالت می‌کنند. بنابراین با در نظر گرفتن همه جهات و نیز در نظر داشتن وضعیت ویژه اقوام در ایران، نیاز بیشتری به توجه به مقوله قومیت در ایران احساس می‌شود.

۸. نتیجه‌گیری

جنبش‌های قومی و جدایی طلب بر اثر فاکتورهای زیادی به وجود می‌آیند که بعضی‌ها منحصر به تاریخ و شرایط منطقه‌ای مشخص‌اند، اما همگی با این اعتقاد که یک گروه قومی خاص از نابرابری و بی‌عدالتی (سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) رنج می‌برد، به پیش می‌روند. این جنبش‌ها با اعتراض شروع می‌شوند، اما نویسندگانی که سعی در توضیح ظهور این نهضت‌ها دارند بر اعتراضات مختلف ناشی از عواملی مانند «استعمار داخلی» یا «توسعه ناموزون» تأکید دارند (کریمی، ۱۳۸۲: ۱۸).

در بحث قومیت و ناسیونالیسم قومی در ایران، قبل از هر چیز باید دقت داشت که آیا ناسیونالیسم قومی در ایران جریانی فکری و فرهنگی است یا بیشتر موضوعی سیاسی است که مربوط به قدرت سیاسی می‌شود؟ در بسیاری از کشورهای چندقومیتی، مانند عراق و ترکیه، جدایی طلبی‌ها در اکثر موارد ریشه در بنیان‌های هویتی، فکری و فرهنگی متمایز آن‌ها دارد، در نتیجه ناسیونالیسم قومی ریشه‌های عمیقی دارد، اما در بعضی از کشورها این واگرایی قومی مانند مورد ایران بیشتر ریشه در قدرت در معنای اعم کلمه،

یعنی قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن دارد و در واقع ریشه‌های ناسیونالیسم قومی را باید بیشتر در نوع تقسیم قدرت حاکمه یک کشور جست‌وجو کرد. وقتی صورت مسئله یا مقدمات امور به این صورت باشد، پس باید نحوه تولید و بازتولید قدرت جامعه را بازبینی کرد، تا بلکه بتوان از آن رهگذر به قومیت‌ها و ملیت‌های دیگر نیز که به مسئله هویتی از قبل مسئله قدرت می‌نگرند، از منظر متفاوتی نگاه کرد. برخی گروه‌ها به دلیل نداشتن قدرت یا محرومیت نسبی در این زمینه، درصدد هویت‌سازی یا تقویت نوعی هویت جمعی‌اند، اما برخی از گروه‌ها به دلیل داشتن هویت قدرتمند و متمایز، به دنبال کسب قدرت هر چه بیشترند.

در پایان مقاله و به منظور نتیجه این بحث چند راهبرد اساسی را برای کاهش منازعات قومی در کشورهای چندقومیتی از جمله ایران ارائه می‌دهیم:

۱.۸ تبدیل بازی با حاصل جمع صفر به بازی با حاصل جمع مثبت در بین اقوام و دولت مرکزی

رابطه میان حکومت مرکزی و گروه یا گروه‌های قومی در برخی از موارد تبدیل به بازی با حاصل جمع صفر می‌شود. یعنی این‌که در بسیاری از موارد، هر فاکتوری که به تضعیف حکومت مرکزی منجر شود به معنای تقویت گروه قومی خواهد بود و بالعکس. مثلاً اگر حکومت مرکزی در حوزه‌هایی مانند تأمین معیشت افراد، ایجاد امنیت یا کنترل بیکاری نتواند موفق عمل کند، این خود به عاملی برای گسترش میدان مانور گروه قومی مخالف و قدرت گرفتن آن در مقابل تضعیف قدرت حکومت مرکزی تبدیل می‌شود. در چنین مواردی حکومت مرکزی می‌تواند با از بین بردن زمینه‌های ضعف اقتصادی، فرهنگی یا سیاسی، ابزارهای مبارزه علیه خود را از گروه مخالف بگیرد و آن‌ها را در موضع ضعف یا انعطاف قرار دهد. منطق رابطه نیروهای سیاسی در یک کشور نیز گویای آن است که برای مقابله با هر امری که به تضعیف نیروهای خودی بینجامد باید اقدام کرد. حال در دوران جدید این مقابله در اشکال عقلایی و منطقی، و با محتوای اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی در قالب مبارزه‌ای نرم صورت می‌پذیرد.

۲.۸ از بین بردن شرایط خودیاری برای اقوام

در روابط بین دولت‌ها به دلیل نبود حکومت جهانی، دولت‌ها ناگزیرند به خود متکی

باشند. این سیستم خودیاری باعث می‌شود دولت‌ها درباره آنچه کشورهای دیگر می‌توانند با آن‌ها انجام دهند، نگران باشند. از آنجایی که دولت‌ها در چنین محیطی باید آنچه را سایر دولت‌ها می‌توانند انجام دهند، بیش از آنچه در ظاهر می‌گویند، تحت نظر داشته باشند، تلاش هر دولت برای افزایش امنیت خود امنیت همسایگانش را تهدید می‌کند. بنابراین هر تلاش برای افزایش امنیت یکی به معنای بدترکردن وضعیت دیگر بازیگران است. اگر این وضعیت را در عرصه داخلی یک کشور و نیز برای تحلیل رابطه قومیت‌ها با یکدیگر فرض بگیریم، نتیجه آن خواهد بود که تلاش هر گروه قومی برای ایجاد امنیت یا تأمین شرایط امنیتی برای خود به بهای به خطر افتادن یا از بین رفتن امنیت دیگر قومیت‌ها خواهد بود. نگرش قومیت‌های یک جامعه به تعاملات و ارتباطات با یکدیگر، اگر بر این فرض استوار باشد، می‌تواند تمامیت آن کشور را در معرض فروپاشی قرار دهد؛ زیرا منابع گروه‌های قومی در شکل و قالب ملی قابل تعریف نیست و فقط نگرش‌های محلی می‌تواند تأمین‌کننده منافع آن‌ها باشد. از دیدگاه این گروه‌ها حکومت مرکزی بزرگ‌ترین تهدید بالقوه برای هر گروه قومی در داخل مرزهایش است. گروه‌های مختلف از این امر وحشت دارند که گروه‌های دیگر کنترل حکومت را در دست گیرند و منابع آن (ارتش، پلیس، دادگاه‌ها و نفوذ اقتصادی) را علیه آن‌ها به کار گیرند. بنابراین جست‌وجوی امنیت، گروه‌ها را در جوامع تقسیم‌شده بر اساس خطوط قومی تحریک می‌کند تا درصد کسب کنترل بر دولت یا کناره‌گیری از آن برآیند. بدیهی است که این حالت می‌تواند به بدترشدن وضعیت بینجامد، زیرا تلاش یک گروه برای کنترل دولت وحشت گروه‌های دیگر را شدت می‌بخشد، به طوری که آن‌ها هم برای نفوذ یا حتی کنترل حکومت عکس‌العمل نشان می‌دهند. در چنین حالتی دولت مرکزی، که الزاماً شاید دولتی ملی نباشد، باید تلاش کند ترتیبات قدرت خود را به گونه‌ای انسجام دهد که گروه‌های مختلف آن را مضر امنیت خود تصور نکنند. گروه‌های قومی مختلف در صورتی امن‌تر خواهند بود که به تصمیم‌گیرندگان دسترسی داشته باشند، توانایی بلوکه کردن سیاست‌های مضر حکومت را داشته باشند، و بتوانند تصمیمات بالقوه زیانبار را وتو کنند. نتیجه این‌که نهادهایی که در درون جامعه سهم‌شدن در قدرت را تشویق می‌کنند یا سطوحی از نمایندگی یا خودگردانی را برای گروه‌های قومی فراهم می‌کنند، به‌منزله اهرم‌های کاهش‌دهنده منازعات عمل خواهند کرد (Saide Man et.al, 2002: 107).

۳۸ دوری‌گزیدن از تحلیل‌های رویدادمحور و اتخاذ رویکردهای بلندمدت در تحلیل وضعیت قومیت‌ها

در تحلیل منازعات قومی گذرکردن از رویدادمداری و پرهیز از تفاسیر ژورنالیستی که معمولاً ناسیونالیسم قومی را صرفاً به توطئه‌های دشمنان دولت مرکزی تقلیل می‌دهند، ضروری است. یافتن چهارچوب‌های تئوریک که به دور از تعصبات رایج بتواند ابعادی از این پدیده پیچیده سیاسی را قابل درک کند و توضیحات علی و فرایندی برای آن ارائه دهد، می‌تواند گامی در راه حل و فصل مناقشات باشد.

۴۸ برقراری تعادل میان هویت ملی و هویت قومی

برقراری تعادل میان هویت ملی و قومی نیازمند به‌کارگیری روش‌های مؤثر سیاسی و از همه مهم‌تر پرهیز از به‌کارگیری معیارهای اختلاف‌برانگیز مذهبی در تفویض منابع قدرت، همین‌طور استفاده از روش‌های اقتصادی مفید مانند کاهش نابرابری‌ها و توسعه ارتباطات، و به‌کارگیری روش‌های فرهنگی و اجتماعی کارگشا مانند احترام به عقاید و اهانت‌نکردن به اعتقادات دینی، تأکید بر حقوق شهروندی، توجه به خرده‌فرهنگ‌ها و لحاظ‌کردن تفاوت‌های زبانی است.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۷۸). قومیت و قوم‌گرایی در ایران، از افسانه تا واقعیت، تهران: نشر نی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۱). «جهانی‌شدن، هویت قومی یا هویت ملی؟»، *مطالعات ملی*، س ۳، ش ۱۱.
- اشرف، احمد (۱۳۸۳). «بحران هویت ملی و قومی در ایران»، در *مجموعه مقالات ایران، هویت، ملیت، قومیت*، به کوشش حمید احمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- جمالی، رضا (۱۳۸۴). «پدیده جهانی‌شدن و تأثیر آن بر ناسیونالیسم ایرانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- خوبروی پاک، محمدرضا (۱۳۸۳). «نخبگان محلی، جهانی‌سازی و رؤیای فدرالیسم»، سایت انجمن پژوهشی ایرانشهر: iranshahr.Org.
- صالحی، سیدرضا (۱۳۸۳). *راهبردها و ملاحظات اسلامی در حوزه قومی*، مجموعه گفتارهای همایش علمی «هویت ملی، بررسی نقش اقوام»، تهران: وزارت کشور.
- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۲). *جهانی‌شدن و جهان سوم*، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات، قدرت هویت، ترجمه حسن چاوشیان*، تهران: طرح نو.
کریمی، ایوب (۱۳۸۲). «بررسی تأثیر پدیده جهانی شدن بر ناسیونالیسم قومی در دهه آخر قرن بیستم»،
پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی.
نادرپور، بابک (۱۳۸۲). «تأثیر جهانی شدن بر هویت های ملی و قومی، مجموعه مقالات همایش جهانی شدن
(بیم ها و امیدها)، تهران: حدیث امروز.

Saide Man, Stephen M. (2002). "Discrimination in International Relations: Analyzing External Support for Ethnic Groups", *Journal of Peace Research*, Vol. 39, No. 1.

Saide Man, Stephen M., David Lanoue, Michael Campenni, Samuel Stanton (2002). "Democratization, Political Institutions, and Ethnic Conflict", *Comparative Political Studies*, Vol. 35, No. 1.

